

دوشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۵ - ۵ صفر ۱۴۴۸ - ۲۰ جولای ۲۰۲۶ - شماره ۳۰۹۵ - پیاپی ۴۴۱۲

منبع معدن تجارت	
مشور اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در روزنامه منبع www.smtnews.ir/about.html	
صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و مطبوعاتی « منبع »	
مدیرمسئول: عاطفه خسروی	
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸ - ۰۹۱۹۱۲۵۱۴۰۶	
ایمیل آگهی‌ها: ads.smtnews@gmail.com	
تلفن: (۰۲۱)۸۲۱۹۰ (داخلی-۱۰۸)	
توزیع و سازمان شهرستان‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸	
تهران، خیابان قائم مقام فر اهانی - کوچه آزادگان شماره ۲۶ - کدپستی ۱۵۸۶۷۲۳۸۱۱	
روابط عمومی: pr@smtnews.ir	
چاپخانه: منیم	
www.smtnews.ir telegram.me/smtnews tozi.smtnews@gmail.com	info@smtnews.ir instagram.com/smtnewspaper http://eita.com/smtnews
https://ble.ir/smtnews	
عضو انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی عضو انجمن مدیران رسانه عضو تعاونی مطبوعات	

آیا چرخ اقتصاد سیاسی به نفع کارگران می‌چرخد؟

در روزگاری که تب و تاب اخبار سیاسی بالا گرفته و فضای عمومی کشور آکنده از زمزمه‌های ورود به شرایط پساجنگی است، افکار عمومی با بیم و امیدِی توأمان به آفق پیش‌رو می‌نگرند. اگر این روند پرنوسان مذاکرات به نقطه ثباتی برسد، انتظار می‌رود قفل سال‌ها انسداد مالی شکسته شده و منابع ارزی و سرمایه‌های بلوکه‌شده کشور، قطره‌قطره به شریان‌های خشکسیده اقتصاد بازگردند. هر چند با نگاهی واقع‌بینانه و با در نظر گرفتن پیچیدگی‌های عرصه بین‌الملل، تحقق قطعی این مفروضات با اما و اگرهای بنیادین مواجه است. در این میان، پرسش اساسی این است که سهم تولیدکنندگان واقعی ثروت، یعنی طبقه کارگر و مزدبگیران زحمتکش، از این کیک موعود چه خواهد بود؟

درنگی بر کارنامه اقتصادی سال‌های اخیر

برای یافتن پاسخی روشن به این دغدغه، ناگزیریم درنگی بر کارنامه اقتصادی سال‌های اخیر داشته باشیم.

در طول دهه‌های گذشته، ماشین اقتصاد سیاسی حاکم، همواره تحت لوای مفاهیمی چون «اصلاحات ساختاری»، «کوچک‌سازی دولت» و با ترجیع‌بند همیشگی و تکراری «فقدان منابع و کسری بودجه»، بار سنگین بحران‌ها را بر شانه‌های نحیف مزدبگیران آوار کرده است. سناریوی پیاده‌شده در این سال‌ها، توالی بی‌وقفه‌ای از تعرض به زیست اجتماعی و معیشتی کارگران بوده است؛ از جراحی‌های اقتصادی و حذف ارز ترجیحی کالاهای اساسی گرفته تا آزادسازی و شوک‌درمانی در نرخ حامل‌های انرژی و بنزین. به موازات این فشارهای تورمی، ساختار حاکم با استتکاف از پرداخت بدهی‌های نجومی و تاریخی خود به سازمان تأمین اجتماعی، حیات بین‌نسلی این نهاد کارگری را به مخاطره انداخته است. در کنار این موارد، سرکوب سیستماتیک دستمزدها به بهانه مهار تورم و تعیین حداقل مزدی که فرسنگ‌ها با خط واقعی سبد معیشت فاصله دارد، رمق حیات را از طبقه کارگر کشیده است.

در این سال‌ها، خصوصی‌سازی‌های لجام‌گسیخته، نه تنها در موارد بسیاری، حراج ثروت‌های عمومی بوده، بلکه به کالایی‌سازی ساحت‌های بنیادین حیات بشری نظیر بهداشت، درمان و آموزش و پرورش نیز گسترش یافته است. حال پرسش حیاتی و تاریخی جامعه کارگری این است: حتی بر فرض محال که معجزه گشایش اقتصادی رخ دهد و دلارهای مسدودشده سرازیر شوند، آیا ماشین تولیدکننده این مناسبات نابرابر از حرکت باز خواهد ایستاد؟ برای کالبدشکافی این شرایط پیچیده و درک دقیق‌تر مطالبات و جایگاه نیروی کار در فردای احتمالی پس از تحریم، پای صحبت‌های کاظم فرج‌اللهی، فعال و پژوهشگر مستقل حوزه کارگری نشستیم تا در گفت‌وگویی تفصیلی، زوایای پنهان این معادله را از منظر منافع طبقه کارگر واکاوی کنیم

ضرورت عبور از اقتصاد واردات‌محور به تولید اشتغال‌زا

این کارشناس حوزه کار در ادامه، به مسئله حیاتی «اشتغال» پرداخته و دولت (به معنای عام حاکمیت) را مسئول قانونی ایجاد فرصت‌های شغلی برای همه مردم می‌داند.

وی با اشاره به آمارهای نگران‌کننده و گاه مخدوش بیکاری، اظهار می‌دارد: «حداقل تا دو سال پیش، آمار رسمی نشان از وجود سه تا چهار میلیون بیکار مطلق داشت؛ در حالی که با احتساب بیکاری پنهان، ابعاد این فاجعه بسیار گسترده‌تر است. رکود و بی‌رونقی اقتصاد، بسیاری از مشاغل رسمی را نابود کرده است؛ بنابراین نخستین انتظار جامعه کارگری از دولت، اعاده شغل‌های ازدست‌رفته و ایجاد ظرفیت‌های جدید اشتغال است.»

فرج‌اللهی ریشه این بحران را در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی جست‌وجو کرده و می‌افزاید: «بیمارستان‌ها از سال ۱۳۶۸ و پس از پایان جنگ تحمیلی تا به امروز، سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده در کشور عموماً «تولیدمحور» نبوده‌اند. ساختار اقتصادی ما بر مبنای واردات بی‌رویه کالا و صادرات مواد خام بنا شده است که این روند، خود قاتل فرصت‌های شغلی است. تنها با تغییر ریل به سوی سیاست‌های متکی بر تولید واقعی است که می‌توان معضل بیکاری جوانان و فارغ‌التحصیلان (متولدین دهه‌های شصت به بعد) را حل کرد و بر بسیاری از تبعیض‌های ساختاری خط بطلان کشید.»

این کارشناس حوزه روابط کار، با انتقاد از رویکرد دولت در قبال خدمات عمومی، به وضعیت اسفبار بهداشت و درمان طبقه فرودست اشاره می‌کند. وی معتقد است: «سلامت و درمان رایگان و باکیفیت، چه برای شاغلان بیمه‌پرداز و چه برای خیل عظیم جویندگان کار، یک حق اساسی است که دولت در تأمین آن برای دهک‌های پایینِ تصور فاحشی داشته است.»

فرج‌اللهی با طرح یک نمونه عینی و ملموس از نظام درمانی طبقاتی می‌گوید: «بیمارستان‌های ملکی سازمان تأمین اجتماعی نظیر بیمارستان رسول اکرم (ص)، نماد این فروپاشی خدماتی هستند. یک کارگر رنجور برای دسترسی به یک پزشک متخصص ارتوپد، باید ساعت‌ها و گاه روزهای متوالی در صفوف طولانی نوبت‌دهی انتظار بکشد. پس از این مرارت‌ها، وقتی موفق به ویزیت می‌شود، با پزشکی مواجه است که تازه از اتاق عمل بیرون آمده، خسته است و به دلیل حجمِ بالای مراجعات،

مجبور است در عرض یک ساعت، بیش از شصت بیمار را ویزیت کند! یعنی برای تشخیص و درمان هر بیمار درهمند، تنها یک دقیقه زمان اختصاص می‌یابد.» در مقابل این خدمات نازل، بیمارستان‌های خصوصی لوکس با تعرفه‌های نجومی، همان خدمات را با کیفیتی بالا به ثروتمندان و صاحبان سرمایه ارائه می‌دهند. وی تأکید می‌کند: «دولت آنجا که وظیفه ذاتی اوست (نظیر تأمین آموزش و بهداشت رایگان) به بهانه کمبود منابع، عرصه را به بخش خصوصی و دلالان واکذار می‌کند، اما آنجا که نباید دخالت کند، نظیر دست‌اندازی به منابع بین‌نسلی سازمان تأمین اجتماعی، حضوری پرنسگ و مخرب دارد. جالب اینجاست که همین دولت مدعی نبود بودجه، هنگامی که بانک‌های خصوصی و صندوق‌های اعتباری و تعاونی (که هیچ منفعتی برای طبقه کارگر نداشت‌اند) به دلیل اختلاس و فساد ورشکست می‌شوند، بی‌درنگ دست در جیب منابع عمومی برده و خسارت سرمایه‌داران را جبران می‌کند.»

جان دادن در صف بیمارستان‌ها

فرج‌اللهی با مقایسه تاریخی میان سرمایه‌داری ایران و دولت‌های رفاه در اروپا می‌افزاید: «پس از جنگ جهانی دوم، در اروپای مرکزی و شمالی، دولت‌های رفاه شکل گرفتند. سرمایه‌داری آن دوران برای مقابله با خطر بلوک شرق و در پاسخ به فشارهای یک جنبش کارگری پیشر و منسجم، ناچار شد امتیازات گسترده‌ای در حوزه آموزش رایگان، بهداشت، مسکن و نظارت بر روابط کار به طبقه کارگر اعطا کند که دستاوردهای آن، نظیر نظام‌های تأمین اجتماعی قدرتمند، هنوز هم در آن کشورها پابرجاست، اما ساختار سرمایه‌داری موجود در ایران، رویکردی کاملاً متفاوت دارد؛ دولت بخش قابل توجهی از وظایف حاکمیتی و رفاهی خود را به بخش خصوصی و منطق بازار سپرده است و حتی در دعوای میان کارگر و کارفرما، با سلب حق تشکلیابی از کارگران، کفه ترازو را به نفع کارفرما سنگین کرده و نظارت را رها کرده است تا کارگری که جرات کند نامی از قانون کار بیآورد، فوراً اخراج یا توبیخ شود.»

روایت یک فعال کارگری از مطالبات انباشته

کاظم فرج‌اللهی، در تشریح وضعیت بغرنج نیروی کار در شرایط کنونی و ترسیم چشم‌انداز مطالبات این طبقه در صورت بروز گشایش‌های احتمالی اقتصادی، بحث خود را از یک مبنای کلان فلسفی و حقوقی آغاز می‌کند. وی با تأکید بر اینکه برخورداری از «حق حیات»، بدیهی‌ترین حق هر انسان در جامعه بشری است، یادآور می‌شود: «به رسمیت شناختن این حق، در گرو تأمین سه مؤلفه بنیادین است: برخورداری از کار مناسب، مسکن مناسب و بهرمندی از حد معینی از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی. هر انسانی برای تداوم زندگی نیازمند تأمین معاش است و این امر جز با داشتن یک شغل پایسته و دریافت مزدی که کفاف هزینه‌های زندگی را بدهد، محقق نمی‌شود. همچنین در کنار حق اشتغال، مسکن مناسب، حقی است که برآورده شدن آن مستقلاً بر گردن حاکمیت است؛ به گونه‌ای که حتی جوان تازه‌فارغ‌التحصیل‌شده‌ای که هنوز قدم در بازار کار نگذاشته نیز، محق به داشتن سرپناه است و دولت‌ها موظفند مسکن ارزان و دولتی را در اختیار احاد جامعه قرار دهند.» فرج‌اللهی با گریزی به تاریخ معاصر کشور و تبیین بستر شکل‌گیری محرومیت‌های فعلی، خاطرنشان می‌سازد: «جامعه ایران حداقل در چند دهه‌ی گذشته، یعنی از آغازین روزهای جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ تا به امروز، همواره یا در بطن جنگی تمام‌عیار بوده و یا در شرایط اضطرابی و سایه جنگ و تحریم زیسته است. در تمامی نظام‌های جهانی، شرایط جنگی ناگزیر به محدود شدن حقوق اساسی مردم از جمله آزادی‌ها، امکانات رفاهی و مسکن می‌انجامد، اما با عبور از این شرایط و زمزمه‌های دستیابی به توافق، انتظارِ برحقِ طبقه کارگر و عموم مردم این است که این محدودیت‌ها پایان یابد.»

حقوق بیکاری؛ حقِ برای همه، نه فقط بیمه‌پردازان

وی با تصحیح یک باور غلط رایج در خصوص بیمه بیکاری، تأکید می‌کند: «تنباید حمایت‌های دوران بیکاری را صرفاً محدود به صندوق بیمه بیکاری سازمان تأمین اجتماعی دانست. امروزه ما با خیل عظیمی از جوانان تحصیل‌کرده، اعم از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و دیپلمه‌ها مواجهیم که نرخ بیکاری در میان آنها در برخی بخش‌ها حدود ۵۰ درصد است. این جوانان به دلیل اینکه به تازگی وارد بازار شده‌اند یا در مشاغل غیررسمی بوده‌اند، هیچ‌گونه سابقه بیمه‌ای ندارند. وظیفه قطعی دولت این است که تا زمان یافتن شغل مناسب، از محل منابع عمومی کشور، برای تمامی این جویندگان کار، حقوق بیکاری و مستمری شایسته برقرار کند تا کرامت انسانی آنها حفظ شود.»

کابوس قراردادهای موقت

فرج‌اللهی امنیت کارگران را دارای دو وجه تفکیک‌ناپذیر می‌داند: نخست، امنیت در برابر حوادث و بیماری‌های ناشی از کار، و دوم، امنیت روانی ناشی از تداوم قرارداد کار.

وی با اشاره به غفلت دولت در ایفای نقش نظارتی خود، به آمارهای حوادث کار استناد می‌کند و می‌گوید: «به دلیل فقدان نظارت دقیق بازرسان وزارت کار، آمار تلفات و حوادث کارگری منجر به فوت در ایران، به ویژه در حوزه‌های پرخطری چون معادن و کارگاه‌های ساختمانی، بسیار بالاست؛ تا جایی که بر اساس برخی گزارش‌ها، پس از کشور پرجمعیتی چون چین، در برخی حوزه‌ها رتبه دوم تلفات حوادث کار را یدک می‌کشیم.»

در بعد قراردادهای کار، این فعال کارگری، سلطه پلانیازع قراردادهای موقت را ناقض امنیت روانی و بنیان خانواده کارگری توصیف کرده و تصریح می‌کند: «کارگری که هر لحظه با اراده کارفرما امکان تعلیق قرارداد و اخراجش وجود دارد، نمی‌تواند برنامه‌ریزی اقتصادی و معیشتی برای ارتقای سطح زندگی خود داشته باشد. متأسفانه ابهام در تبصره‌های ماده ۷ قانون کار و بدتر از آن، آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری در دهه‌های ۷۰-۸۰، با تفسیری کاملاً ضدکارگری، رواج قراردادهای موقت در کارهای دارای ماهیت مستمر و دائم را مجاز شمرد. انتظار ما این است که در گام نخست اصلاحات، عقد قرارداد موقت در مشاغل دائم، به شکلی صریح و غیرقابل تفسیر، لغو و غیرقانونی اعلام شود. بیش از نیمی از جمعیت کشور به واسطه این رویه، فاقد هرگونه امنیت شغلی هستند.»

خطر خاموش ساختمان‌های بتنی!

رئیس بخش زلزله مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی گفت: کیفیت ساخت‌وساز در تهران موضوعی جداگانه است و ضعف‌های خاص خود را دارد که ارتباطی با شرایط زمین‌شناسی ونزوئلا ندارد. با این حال، اگر در تهران یا اطراف آن زلزله‌ای با بزرگی حدود ۷.۵ ریشتر رخ دهد، بدون تردید خسارات سنگینی به همراه خواهد داشت؛ چراکه تعداد زیادی ساختمان نالایم وجود دارد و حتی برخی ساختمان‌های نوساز نیز به دلیل ضعف نظارت میدانی، نگاه‌های سوداگرانه و کاهش کیفیت مصالح، آسیب‌پذیر هستند.

علی بیت‌اللهی، رئیس بخش زلزله مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، در گفت‌وگو با ایلنا درباره دو زمین‌لرزه قدرتمند با بزرگی ۷.۲ و ۷.۵ ریشتر در ونزوئلا، ریزش ساختمان‌ها و برج‌های بلند و احتمال وقوع شرایط مشابه در تهران در صورت بروز زلزله‌ای با بزرگی بیش از ۷ ریشتر اظهارکرد:

از نظر نوع زلزله، عاملی که در ونزوئلا موجب تشدید خسارت ساختمان‌های بلندمرتبه شده، احداث این ساختمان‌ها در نوار ساحلی جنوب دریای کارائیب است.

وی افزود: زمین‌های این منطقه به دلیل برخورداری از خاک‌های نرم، حتی در زلزله‌هایی که در فاصله دور رخ می‌دهند نیز باعث تقویت تکان‌ها و افزایش جابه‌جایی ساختمان‌های بلندمرتبه می‌شوند، در حالی که ساختمان‌های کوتاه‌مرتبه معمولاً آسیب چندانی نمی‌بینند.

بیت‌اللهی با اشاره به ویژگی امواج زلزله گفت: امواج زلزله در فواصل دور دارای پریود بلند هستند؛ یعنی نوسانات طولانی‌تری دارند، اما ارتعاشات سریع و ناگهانی عمدتاً در محدوده نزدیک به کانون زلزله رخ می‌دهد. اگر خاک منطقه از نوع ساحلی و نرم باشد، حتی زلزله‌های دوردست نیز می‌توانند برای ساختمان‌های بلندمرتبه بسیار خطرناک باشند.

رئیس بخش زلزله مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی گفت: تصاویری که از شهر کاراکاس منتشر شده مربوط به شهری است که حدود ۱۸۵ کیلومتر با کانون زلزله فاصله دارد، در حالی که براساس مدل‌ها و روابط موجود، عمده انرژی مخرب زلزله تا حدود ۱۰۰ کیلومتری کانون فعال است. پس از آن، هرچند مردم ممکن است ارتعاش زلزله را احساس کنند، اما به طور معمول تخریب و فروریختن ساختمان‌ها قابل انتظار نیست، چراکه انرژی لرزه‌ای به‌تدریج مستهلک می‌شود.

وی با اشاره به تجربه زلزله کرمانشاه خاطرنشان کرد: در زلزله کرمانشاه، مردم در برخی نقاط تهران نیز ارتعاشات را احساس کردند، اما حتی در بسیاری از شهرهای مجاور استان کرمانشاه نیز خسارت قابل توجهی رخ نداد، چراکه انرژی مخرب زلزله با افزایش فاصله کاهش پیدا می‌کند. با این حال، در مناطق ساحلی با خاک نرم، به‌ویژه برای ساختمان‌های بلندمرتبه، امواج با پریود بلند می‌توانند باعث تشدید نوسانات و افزایش خسارت شوند.

بیت‌اللهی ادامه داد: این موضوع در زلزله نیال نیز مشاهده شد؛ به‌گونه‌ای که در بانکوک و در فاصله حدود هزار کیلومتری از کانون زلزله، یک برج فروریخت. همچنین در برخی زلزله‌های ژاپن، ساختمان‌های مرتفع ساحلی دچار انحراف شدند و در زلزله مکزیک نیز در فواصل دور، ساختمان‌های قدیمی کوتاه‌مرتبه سالم ماندند، اما برخی ساختمان‌های بلندمرتبه نوساز فرو ریختند.

وی تأکید کرد: از این منظر، شرایط تهران مشابه کاراکاس و دیگر شهرهای ساحلی ونزوئلا نیست و اگر قرار باشد مقایسه‌ای انجام شود، ساخت‌وسازهای ساحل جنوبی دریای مازندران به دلیل ویژگی‌های مشابه خاک، قابل مقایسه‌تر هستند. جنس خاک و زمین، عامل اصلی تأثیرگذاری بر رفتار ساختمان‌های مرتفع است.

رئیس بخش زلزله مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی با اشاره به وضعیت ساخت‌وساز در تهران گفت: کیفیت ساخت‌وساز در تهران موضوعی جداگانه است و ضعف‌های خاص خود را دارد که ارتباطی با شرایط زمین‌شناسی ونزوئلا ندارد. با این حال، اگر در تهران یا اطراف آن زلزله‌ای با بزرگی حدود ۷.۵ ریشتر رخ دهد، بدون تردید خسارات سنگینی به همراه خواهد داشت؛ چراکه تعداد زیادی ساختمان نالایم وجود دارد و حتی برخی ساختمان‌های نوساز نیز به دلیل ضعف نظارت میدانی، نگاه‌های سوداگرانه و کاهش کیفیت مصالح، آسیب‌پذیر هستند.

وی در ادامه با اشاره به نوع سازه‌های آسیب‌دیده در ونزوئلا اظهارکرد: نکته مهم دیگری که در تصاویر زلزله ونزوئلا مشاهده می‌شود و ایران نیز به همان سمت در حرکت است، غلبه ساختمان‌های بتنی است. در تصاویر منتشرشده از ریزش برج‌ها و ساختمان، تقریباً ساختمان‌های فولادی دیده نمی‌شود و بیشتر سازه‌ها دارای اسکلت بتنی هستند.

بیت‌اللهی افزود: این رویکرد در ایران نیز در سال‌های اخیر گسترش یافته است. در گذشته سهم ساختمان‌های فولادی بسیار بیشتر از ساختمان‌های بتنی بود، اما اکنون روند برعکس شده و عمده ساخت‌وسازهای کشور با اسکلت بتنی انجام می‌شود. در اوایل دهه ۷۰، حدود ۹۰ درصد ساختمان‌ها دارای اسکلت فولادی بودند، اما اکنون نسبت ساختمان‌های بتنی به شکل قابل توجهی افزایش یافته و در بسیاری از پروژه‌های در حال ساخت، از هر ۱۰ ساختمان، ۹ مورد با اسکلت بتنی اجرا می‌شوند؛ موضوعی که در سطح شهرها نیز به‌خوبی قابل مشاهده است.

وی درباره علت این تغییر رویکرد گفت: یکی از دلایل اصلی، نحوه تأمین منابع مالی پروژه‌هاست. ساختمان‌های بتنی به صورت مرحله‌ای اجرا می‌شوند و این امکان را به سازنده می‌دهند که هزینه‌ها را تدریجی تأمین کند، در حالی که در ساختمان‌های اسکلت فلزی، بخشی عمده هزینه اسکلت باید در ابتدای کار پرداخت شود. به نظر می‌رسد این مسئله از مهم‌ترین دلایل گرایش به ساخت ساختمان‌های بتنی در ایران باشد.

رئیس بخش زلزله مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی در پاسخ به این پرسش که آیا ساختمان‌های فولادی مقاومت‌تر از ساختمان‌های بتنی هستند، گفت: اگر ضوابط و استانداردهای فنی در هر دو نوع سازه به طور کامل رعایت شود، عملکرد آنها در برابر زلزله تفاوتی نخواهد داشت، اما یک نکته بسیار مهم وجود دارد و آن نقش عوامل انسانی در کیفیت بتن است.

وی افزود: تجربه زلزله کرمانشاه نشان داد که کیفیت اجرای بتن اهمیت بسیار بالایی دارد. در اسلام‌آباد غرب، بیمارستانی با اسکلت بتنی که تنها شش ماه از احداث و تحویل آن گذشته بود، در اثر زلزله از حیز انتفاع خارج شد و آسیب جدی دید، در حالی که در مجاورت همان بیمارستان، ساختمان‌های یک یا دو طبقه خشت و گلی بدون آسیب جدی باقی ماندند.

بیت‌اللهی در پایان تأکید کرد: کیفیت بتن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و تولید و اجرای آن نیازمند نظارت بسیار دقیق و جدی است.